

## مرزبندی و تردهای فرهنگی در میان گروه‌های سبک زندگی مختلف در شهر تهران

محمود شهابی<sup>۱</sup>، محمدعلی قائم‌پور<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مطالعه که به روش کمی (توصیفی - پیمایشی) انجام شد؛ تلاش شد تا میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی بین گروه‌های سبک زندگی مختلف موجود در شهر تهران، بررسی شود. جامعه آماری، کلیه شهروندان شهر تهران که ۱۶ سال به بالا بودند را شامل می‌شد. حجم نمونه شامل ۶۲۵ نفر می‌شد که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه محقق ساخته بود که میزان همبستگی آن، طبق آلفای کرونباخ بیش از ۹۳ درصد بود. بر اساس داده‌ها و به روش تحلیل عاملی، پنج سنخ سبک زندگی «نامقید»، «نامساعد»، «منحرفانه»، «دینی»، «مساعد و برخوردار» استخراج شد که محور مرزبندی و تردهای اجتماعی ساکنان شهر تهران در تعامل با یکدیگر بودند. نتایج، نشان دادند که درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی ساکنان تهران نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف، متفاوت است. همچنین درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی در مقایسه با گروه‌های سبک زندگی برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای کنشگران اجتماعی متفاوت است. برای نمونه طبقات اجتماعی بالا، در مقایسه با طبقات اجتماعی پایین، افراد با سطح تحصیلات بالا در مقایسه با افراد با تحصیلات پایین‌تر، مردان در مقایسه با زنان، ساکنین محلات در خوشه بالاتر نسبت به خوشه‌های پایین‌تر، متولدین تهران در مقایسه با متولدین غیر تهران، جوان‌ترها در مقایسه با میان‌سال‌ها و مسن‌ترها، مطلقه‌ها و مجردها در مقایسه با متأهل‌ها و همسر فوت‌شدگان، بیشتر از مرزهای فرهنگی - اجتماعی، عبور می‌کنند. نتایج به‌دست‌آمده، با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار بوده و همه فرضیه‌ها، تأیید شده‌اند.

### واژه‌های کلیدی

تردد فرهنگی، روابط اجتماعی، شهرگرایی، مرزهای فرهنگی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۲

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «مرزها و تردهای فرهنگی در میان گروه‌های سبک زندگی در شهر تهران» در رشته جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی با نگارش محمدعلی قائم‌پور است.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

mshahabi88@gmail.com

۲. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی از دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

m.Ghampour@yahoo.com

## ❖ مقدمه

تعامل و ارتباط اجتماعی در هر جامعه‌ای یک ضرورت حیاتی و اجتماعی است. به اعتقاد باومن «ما در ارتباط با دیگران زنده‌ایم» (باومن، ۱۳۹۰: ۳۳). رابطه اجتماعی درجایی وجود دارد که افراد متقابلاً رفتار خود را بر رفتار محتمل دیگری متکی می‌سازند (وبر، ۱۳۷۱: ۱۹). مدارا کردن با دیگران یا پذیرش و طرد دیگران، از جمله شکل‌های ارتباط اجتماعی افراد یک جامعه با یکدیگر هستند. به بیان دیگر، ارتباط اجتماعی سکه‌ای است که دو روی دارد: یکی تعامل و دیگری تعارض. رابطه اجتماعی در عین حال که متضمن معنای پیوند با دیگران است دربرگیرنده مرزبندی و تمایز با دیگران نیز است. بر این اساس، مرزهای اجتماعی و فرهنگی اند که تعیین می‌کنند یک فرد با دیگر اعضای جامعه، چگونه رابطه اجتماعی برقرار نماید (زیمل، ۱۳۹۳: Lamont & Molnár, 2002). به تبع ضرورت ارتباط اجتماعی، شناخت نسبت به وضعیت ارتباط اجتماعی و نحوه مواجهه افراد در تعامل اجتماعی با یکدیگر در یک محیط اجتماعی مثل کلان‌شهرها به نوبه خود حائز اهمیت است. ممکن است در گذشته نه چندان دور، مرزها، گذرگاه‌های ارتباطی و الگوی روابط اجتماعی (باز، بسته و ترکیبی)، در یک جامعه، به روشنی شناخته شده و نهادینه شده باشند؛ اما مسأله از زمانی آغاز می‌شود که روابط اجتماعی با تأثیرپذیری از شرایط جدید محیطی و زمانی و تغییرات جدید، نظم حاکم بر جامعه و الگوی ارتباطی، از هم بپاشد و مختل گردد. کلان‌شهر تهران، نیز، از این موضوع، استثناء نیست و ممکن است وضعیت تعامل و روابط اجتماعی آن با توجه به شرایط محیطی اجتماعی و فرهنگی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، مختل یا ناشناخته باشد.

الف) وجود فرهنگ‌های متنوع، در گوشه و کنار شهر تهران (فره‌میهنی فراهانی، ۱۳۹۱: ۶۰)، افزایش مهاجرت و ازدیاد جمعیت توأم با استقرار بنگاه‌های اقتصادی و «استقرار مجموعه وسیعی از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی در شهر تهران در یک فرایند تاریخی و به‌ویژه از دوره مشروطیت تا کنون» (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۵۹)، وجود تضاد نسبی طبقه اجتماعی مبتنی بر شمال و جنوب شهر (میرمقدماتی و طالبی، ۱۳۸۵: ۷۴)، برخورداری شهروندان تهرانی از سرمایه‌های مختلف، مانند پول، ثروت، سواد و دانش، مهارت‌ها، مدرک تحصیلی، شبکه‌های ارتباطی، دوستان، اخلاق و دیانت و همچنین کسب اعتبار در مرحله نخست از طریق سواد و دانش به‌عنوان باارزش‌ترین متاع و در اولویت‌های بعدی کسب اعتبار از طریق پول، ثروت، اخلاق و دیانت، مدرک تحصیلی معتبر و با فاصله از این ارزش‌ها، دوستان، شبکه‌ها و پیوندهای ارتباطی (ذکائی، ۱۳۹۴)، می‌تواند زمینه‌ساز، مرزبندی‌های متعدد و متفاوتی در تعامل و روابط اجتماعی شهروندان تهرانی بشود.

ب) وجود گروه‌های سبک زندگی متمایز از یکدیگر مثل گروه‌های مذهبی، کمتر مذهبی و غیرمذهبی بعد از انقلاب اسلامی (شهابی و قائم‌پور، ۱۳۹۷) و برخورداری کلان‌شهر تهران از برخی ویژگی‌های کلان‌شهر موردنظر زیمل، از قبیل آزادی‌طلبی، فردگرایی، اهمیت یافتن پول، مصرف‌گرایی و احتیاط در ایجاد ارتباط با دیگران و شکل‌گیری یک حلقه ارتباطی که فقط خود فرد مسئول آن است و از حلقه‌های ارتباطی گروهی و هم‌مرزی‌های تعیین‌شده در این خصوص رها و آزاد است (زیمل ۱۳۹۳: ۴۹۹-۵۰۴)؛ موجب می‌شود تا مرزبندی و تردهای فرهنگی متفاوتی میان گروه‌های سبک زندگی و تیپ‌های اجتماعی، به‌وجود آید.

ج) فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، ارتباطی و اطلاعاتی به‌عنوان یکی از مختصات روابط اجتماعی در عصر حاضر، مثل هر کلان‌شهر دیگری برای شهروندان تهرانی، گونه‌هایی از نمایش مصرف و مصرف‌گرایی، هویت‌های متعدد جدید اجتماعی و فرهنگی در جهت منزلت‌طلبی و تمایزطلبی، خلق خواهند نمود که از یک‌سوی موجب ترسیم خطوط مرزهای فرهنگی میان کنشگران اجتماعی با تیپ‌های اجتماعی و گروه‌های سبک زندگی مختلف می‌شود و از سوی دیگر در مواردی و دور از انتظارات هنجاری شده پیشین، خطوط مرزبندی‌ها را در تعامل با دیگر می‌شکنند و از آن‌ها عبور می‌کنند (شهابی و قائم‌پور، ۱۳۹۷).

ویژگی‌ها، تغییرات و شرایطی که برای کلان‌شهر تهران، در متون بالا برشمردیم، در کنار نقش شهرنشینی موردنظر دیدگاه جبرگرایان که انزوا و کاهش تعامل اجتماعی را یکی از پیامدهای شهرنشینی تلقی می‌کند و همچنین ویژگی‌های و تغییرات مورد اشاره در کنار ایده شهرگرایی و کارکرد آن (Gans, 1962) که بر اساس آن هم روابط صمیمی و دوستانه - نسبت به گروه‌های همفکر و خودی - را می‌توان دید و هم رابطه سرد و خشک - نسبت به گروه‌های رقیب - را می‌توان مشاهده کرد (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹)، موجب می‌گردد تا با پیچیدگی و چندوجهی بودن معیارها و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی در فضای اجتماعی مواجه بشویم. از این‌رو، علاوه بر اینکه می‌بایست، پژوهشگران اجتماعی، همواره به جهت‌گیری‌های ساکنان کلان‌شهری مثل تهران در خصوص مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی نسبت به اطرافیان، تیپ‌های اجتماعی و گروه‌های سبک زندگی مختلف، توجه ویژه‌ای نمایند و به‌عنوان یک ضرورت به بررسی آن بپردازند؛ لازم است برای بررسی چنین موضوعی به ابعاد مختلف، شاخص‌ها و مؤلفه‌های متعدد و سطوح مختلف روابط اجتماعی و مرزها و تردهای فرهنگی مبتنی بر آن به‌طور گسترده تکیه نمایند. بر این اساس، در این پژوهش، تلاش گردید با انکاء به مطالعه کیفی و مقدماتی، شاخص‌ها و مؤلفه‌های جامع و همه‌جانبه‌ای، برای

شناسایی و به دست آوردن تیپ‌های اجتماعی و گروه‌های سبک زندگی مختلف، موردسنجش و بررسی قرار گیرد تا بر اساس آن‌ها، هم یک سنخ‌شناسی از گروه‌های سبک زندگی و تیپ‌های اجتماعی ارائه نماید و هم درجه مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی ساکنان شهر تهران را نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف، بسنجد و گزارش نماید؛ اما این پژوهش، مثل هر پژوهش دیگر با محدودیت‌هایی از جمله عدم امکان سنجش سطوح مرزبندی (در سطح خانواده، دوستی، فامیلی، همسایگی) روبرو بود. این مطالعه، بیشتر بر جهت‌گیری و میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی ساکنان شهر تهران، نسبت به گروه‌ها و مجموعه افرادی که الگوی مصرف و رفتار مشابهی و همچنین سلايق و ذائقه‌های تقریباً یکسانی دارند (که در این مقاله از آن‌ها به‌عنوان گروه‌های سبک زندگی و همچنین تیپ‌های اجتماعی یاد می‌شود)، متمرکز شده است. از این رو، سؤال‌های اصلی این پژوهش، عبارت‌اند از: آیا شهروندان تهرانی در تعامل با تیپ‌های اجتماعی و گروه‌های سبک زندگی مختلف، روابط اجتماعی متفاوتی دارند؟ به عبارتی، آیا ساکنان کلان‌شهر تهران در تعامل با گروه‌های سبک زندگی و تیپ‌های اجتماعی مختلف، به مرزبندی و تردهای فرهنگی (عبور از مرزهای فرهنگی) متفاوتی، دست می‌زنند؟ در این صورت، چنین مرزبندی‌ها و تردهای (عبور از مرزهای) فرهنگی، برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای مانند جنسیت، سن، سطح تحصیلات، موقعیت طبقه اجتماعی و غیره، چگونه است؟

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوعاتی مثل روابط، مرزبندی، مدارا، تساهل و فاصله‌گذاری در بعد اجتماعی و فرهنگی، متعدد و متنوع‌اند. نتایج پژوهش‌های موردبررسی، نشان می‌دهند؛ عوامل و معیارهای متعددی از قبیل فضای شهری و کالبدی (کلانتری و حسینی‌زاده آرانی، ۱۳۹۶، باستانی و نیکزاد، ۱۳۹۳، بهزادفر و طهماسبی، ۱۳۹۲)؛ سرمایه اجتماعی و فرهنگی (بورديو، ۱۳۹۳، کلمن، ۱۳۶۸، فیروزجائیان و دیگران، ۱۳۹۵)، دین و مذهب (Smith, McPherson. & ۲۰۱۰، کیم و ژنگ، ۲۰۱۰، چاکسی<sup>۱</sup>، ۱۳۹۰، قاضی‌نژاد و اکبرنیا، ۱۳۹۶، ۱۳۹۳؛ Smith-Lovinm, 2014)؛ طبقة، مصرف و سبک زندگی (Chaney, 1994; Lamont, 1996; Schmalzbauer, Waller & Weber, 1996; Holt, 1997; Peterson, 2005; Chan & Goldthorpe, 2007؛ بورديو، ۱۳۹۳؛ گیدنز، ۱۳۷۸)، و ویژگی‌های زمینه‌ای، مثل طبقه، درآمد، جنسیت، تحصیلات، سن، محل تولد، جغرافیا و محله (Lamon et al., 1996)؛ جلالی‌پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰) بر مرزبندی، فاصله‌گذاری، شکستن مرزها، مدارا و تساهل در روابط اجتماعی و تعامل

افراد هر جامعه‌ای با یکدیگر، اثرگذارند. در ادامه به برخی از یافته‌های پژوهشی مرتبط با موضوع این مقاله به اختصار، اشاره می‌شود.

کیم و ژنگ<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) در تحقیق‌شان، نشان دادند که ادیان و مذہب‌های گوناگون، تأثیر متفاوتی بر میزان مدارا و تساهل اجتماعی دارند. بدین معنا که بودایی‌های مورد مطالعه، بیشتر از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها اهل مدارا بودند و پیروان فرقه ارتدوکس که باورهای قوی مذهبی داشتند در تعامل با دیگر گروه‌های اجتماعی و سبک زندگی، مدارای اجتماعی کمتری داشتند (Kim & Zhang, 2010؛ به نقل از قاضی‌نژاد و اکبرنیا، ۱۳۹۶).

گنز<sup>۲</sup> (۱۹۶۲) در مطالعه خود در شهرهای آمریکا، چهار گروه اجتماعی را بر اساس سبک زندگی و نحوه تعامل اجتماعی‌شان با دیگران، سنخ‌بندی نمود: گروه اول، جهان‌وطنان‌اند. این گروه، از دانشجویان، هنرمندان، نویسندگان، موسیقی‌دانان، سرگرم‌کننده‌ها، روشنفکران و دیگر حرفه‌ها، تشکیل شده‌اند. بیشتر افراد این گروه، شهر را به دلیل دسترسی به تسهیلات فرهنگی ویژه انتخاب می‌کنند. آن‌ها با اکثر همسایگان خود ارتباطی ندارند یا سطحی‌ترین تماس‌ها را با آن‌ها دارند و برای خلوت و خصوصیت زندگی خود، ارزش زیادی قائل‌اند. گروه دوم، مجردان و بی‌بچه‌گان‌اند. جوان‌های مجرد، زوج‌های تازه ازدواج کرده، پدران و مادرانی که فرزندان را بزرگ کرده و سروسامان داده‌اند و فعلاً تنها زندگی می‌کنند؛ جزء این گروه‌اند. بخش اعظم آن‌ها زندگی انتقالی دارند و به دلیل این مرحله از چرخه زندگی‌شان که آزاد از مسئولیت‌های خانوادگی‌اند؛ خیلی با همسایگان خود ارتباطی ندارند و دارای برخی روابط با ناحیه محلی‌اند. گروه سوم، روستائیان قوم‌گرا هستند. آن‌ها گروه‌های قومی‌اند که در نقاط خاصی از شهر زندگی می‌کنند. همچنان پیوندهای خانوادگی، باورهای مذهبی و سنتی پیشین خود را حفظ کرده‌اند، روابط اجتماعی بسته و درون‌گروهی دارند و به‌ندرت افراد خارج از گروه قومی و خویشاوندی را به عضویت می‌پذیرند. گروه چهارم، گروه محرومین و در تله افتادگان‌اند. این گروه، اغلب از مساکین، مطلقه‌ها، بیوه‌گان، سیاهان خرابه‌نشین و آلونک‌نشین‌ها تشکیل شده‌اند (Gans, 1962) به نقل از صدیق سروستانی، ۱۳۶۹؛ جلالی‌پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰). گروه اخیر، معمولاً از سوی سایر گروه‌های اجتماعی، کمتر مورد پذیرش اجتماعی، قرار می‌گیرند.

بریسون<sup>۳</sup> (۱۹۹۶) با تمسک بر یافته‌های پژوهشی خود نشان داد که هنوز در جامعه آمریکا، یک منزلت فرهنگی بالایی وجود دارد و این‌گونه نیست که بین طبقات و گروه‌های

1 Kim & Zhang

2. Gans

3. Bryson

فرهنگی موجود، تردد فرهنگی و مصرف فرهنگی مشابهی وجود داشته باشد، از طرفی هم شاهد ستیز و منازعه بین آن‌ها نیستیم. بلکه یک نوع تحمل فرهنگی بین منزلت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت، وجود دارد که حاصل آن یک سرمایه «چند فرهنگی»<sup>۱</sup> است (Safr, 2006 by Bryson, 1996, cited).

لامونت و دیگران<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای به ارزیابی عوامل مؤثر بر مرزهای اخلاقی و فرهنگی در جامعه آمریکا پرداختند و با اتکاء به یافته‌های خود به این نتایج دست یافتند که احتمالاً موقعیت ساختاری - آموزش، درآمد، طبقه و جنسیت - موجب می‌شود که افراد در مواجهه با دیگران یک نوع مرزبندی را برای خود ترسیم کنند. علاوه بر این، مکان جغرافیایی و عضویت در خوشه‌ها [گروه‌های] سبک زندگی، نقش مهمی را در تأمین منابع فرهنگی ایفا می‌کنند که بر ترسیم مرزها تأثیر می‌گذارد.

شهابی و قائم‌پور (۱۳۹۷) در مقاله خود، ضمن برشمردن شرایطی علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی در شهر تهران، راهبردهای کنشگران اجتماعی برای تعامل با یکدیگر و پیامدهای حاصل از این نوع مرزبندی‌ها را، در سطوح مختلف، بررسی نمودند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که گروه‌های سبک زندگی در سطوح مختلف، دست به مرزبندی می‌زنند؛ اما گروه‌های سبک زندگی «مذهبی نوگرا» و «غیرمذهبی منعطف» در تعامل اجتماعی با دیگران، تساهل بیشتری دارند و ضمن پذیرش دیگران، از برخی مرزهای تعریف شده عبور می‌کنند و دست به تردهای فرهنگی می‌زنند. همچنین، سایر گروه‌های سبک زندگی، حتی گروه‌های سبک زندگی متشرع، در سطح روابط فامیلی و خویشاوندی، منعطفانه‌تر، برخورد می‌کنند یا تعاملی توأم با تحمل، خواهند داشت.

جلایی‌پور و عبدالله‌پور (۱۳۹۰) در پژوهش خود، نشان دادند: بین ویژگی‌های افراد (جنسیت، سن، وضعیت تأهل، درآمد، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال) و میزان روابط اجتماعی آن‌ها، رابطه وجود دارد؛ و میزان روابط اجتماعی، بسته به تفاوت این ویژگی‌ها در بین افراد، تغییر می‌کند.

فیروزجائیان و دیگران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی (آزمون مدل میمیک)» به این نتایج دست یافتند که بین سرمایه‌ی فرهنگی و ابعاد آن با مدارای اجتماعی (رفتاری) رابطه و تأثیر معناداری وجود دارد؛ همچنین نتایج پژوهش مورد اشاره بیانگر آن است که بین ابعاد سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی، رابطه معنی‌دار و مثبت وجود دارد.

1. Multicultural  
2. Lamont & et all

با مرور مطالعات انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت؛ اگرچه برخی گزارش‌های پژوهشی نشان داده‌اند روابط گرم و صمیمی که پیش از این در جوامع شهری کوچک و روستایی وجود داشت؛ اکنون، در کلان‌شهرهایی از قبیل کلان‌شهر تهران، کاهش یافته و پدیده شهرنشینی، موجب گشت تا روابط اجتماعی سرد و خشک، تنهایی و انزوا، جایگزین روابط گرم و صمیمی در جوامع شهری بزرگ شود؛ اما از سوی دیگر، یافته‌های پژوهشی زیاد و قانع‌کننده‌ای - مثل مطالعات گنز، بوردیو، لامونت و... - وجود دارد که نشان می‌دهند در کلان‌شهرها، نه تنها روابط اجتماعی، جاری و ساری است بلکه مثل گذشته، شاهد تمایزگذاری‌های مبتنی بر طبقات اجتماعی، منزلت اجتماعی و هویت‌های اجتماعی و فردی، در میان ساکنان جوامع شهری بزرگ، نیز هستیم. بر این اساس، از نظر نویسندگان این مقاله، پژوهش‌هایی که روابط اجتماعی را با اتکاء بر سرمایه‌های مختلف (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، نوع مصرف و سبک زندگی، بررسی کرده‌اند؛ از جایگاه برتری، برخوردارند. از نظر نویسندگان مطالعه حاضر، این دسته از پژوهش‌ها، در جامعه ایران و به‌ویژه، در کلان‌شهر تهران، بیشتر به تفاوت‌های مبتنی بر مصرف - مثل تفاوت مصرف فرهنگی زنان و مردان، تفاوت مصرف فرهنگی موسیقی جوانان و غیره - پرداخته‌اند و مرزبندی‌ها و مرزشکنی‌های موجود و ترسیم شده در میان همه گروه‌های سبک زندگی و انواع تیپ‌های اجتماعی را، در زمینه‌های مختلف و از جوانب گوناگون، مورد توجه قرار نداده‌اند. در این میان، همان‌گونه که پیش از این گزارش شد، پژوهش‌شهابی و قائم‌پور (۱۳۹۷)، با اتکاء بر مفهوم مرزبندی و مرزشکنی‌ها در روابط و تعامل اجتماعی و مبتنی بر روش کیفی و پارادایم زمینه‌یابی، جوانب مختلف مرزهای اجتماعی و فرهنگی را مانند عوامل و شرایط مرزبندی‌های ارتباطی، راهبردهای خروج از مرزبندی‌ها و پیامدهای مرزبندی‌های ارتباطی را، در کلان‌شهر تهران، بررسی، تحلیل و گزارش نموده‌اند. از این‌رو، در تکمیل مقاله مورد اشاره، این مقاله، میزان درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی شهروندان تهرانی را نسبت به گروه‌های سبک زندگی و تیپ‌های اجتماعی مختلف، موردسنجش قرار داده است.

### مبانی نظری پژوهش

از نظر جامعه‌شناسان، عمده عوامل تأثیرگذار بر تمایز و مرزبندی‌های اجتماعی و فرهنگی عبارت‌اند از: الف) محیط فیزیکی (شهری، روستایی و...)، ب) طبقه و منزلت اجتماعی و ج) نوع مصرف و سبک زندگی. بر این اساس به‌طور کلی، نظریه‌های جامعه‌شناسان مرتبط با روابط اجتماعی و تمایزگذاری‌های اجتماعی و فرهنگی را، می‌توان به چهار دسته به شرح زیر، تقسیم‌بندی نمود.

۱. نظریه جبرگرایی و روابط اجتماعی در کلان‌شهرها: دیدگاه جبرگرایان، شهر را، عاری از روابط اجتماعی عاطفی و صمیمانه می‌دانند و بر این باورند که شهر دربردارندهٔ انزوا، تنهایی، روابط سرد، خشک و سطحی است و شهر قاتل اجتماعات صمیمانه و پیوندهای عمیق عاطفی انسان‌ها است (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹، جلایی پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰). به اعتقاد زیمل، روابط اجتماعی مردمان کلان‌شهر نسبت به یکدیگر؛ سرد، غیردوستانه، محتاطانه، فردمحور و به دور از احساس و عاطفه است (زیمل، ۱۳۹۳: ۵۰۶-۴۹۹). به تعبیر دیگر «شهر محل سکونت انسان‌های منجمدند که به هم نزدیک‌اند اما هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند» (Park & Burgués, 1925؛ صدیق سروستانی، ۱۳۶۹). طبق این دیدگاه، آنچه موجب کاهش روابط اجتماعی و شکل‌گیری این نوع از روابط می‌شود؛ خود شهر و پدیده شهرنشینی است. از این رو، جبرگرایان، بیشتر بر مفهوم شهرنشینی، متمرکز شده‌اند تا مفهوم شهرگرایی.

۲. دیدگاه خرده‌فرهنگی و روابط اجتماعی در کلان‌شهرها: نظریه خرده‌فرهنگی برخلاف نظریه جبرگرایی، بر مفهوم «شهرگرایی» متمرکز است. در حالی که مفهوم «شهرنشینی» ناظر به رابطه بین شهر و ساکنان آن است «شهرگرایی» به شیوه‌ای از ارتباطات اجتماعی در شهر دلالت می‌کند که به‌طور مستقل زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شهرگرایی، نه تنها باعث از بین رفتن گروه‌های اجتماعی نیست بلکه موجب ایجاد و تقویت گروه‌های اجتماعی متفاوت است. طبق دیدگاه خرده‌فرهنگی، با پدیدآمدن گروه‌های اجتماعی مختلف (شغلی، قومی، مهاجر، بومی و...)، تضاد منافع و خرده‌فرهنگ‌های متفاوت در میان ساکنان کلان‌شهر نیز، به‌وجود خواهد آمد؛ در پی این وضعیت، روابط اجتماعی خاصی بین گروه‌های هم‌عضو و غیر هم‌عضو شکل می‌گیرد که در این میان، هم روابط صمیمی و دوستانه - نسبت به گروه‌های هم‌فکر و خودی - را می‌توان دید و هم رابطه سرد و خشک - نسبت به گروه‌های رقیب - را می‌توان مشاهده نمود (Fischer, 1975؛ صدیق سروستانی، ۱۳۶۹؛ جلایی پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰).

۳. نظریه ترکیبی و روابط اجتماعی در کلان‌شهر: در مجموع از نظر ترکیب‌گرایان و به‌خصوص از نظر گنز (۱۹۶۲)، به‌عنوان شاخص‌ترین نماینده این دیدگاه، تفاوت‌های موجود در روابط اجتماعی ریشه در اختلاف‌های طبقه اجتماعی، قومیت و مراحل گذر عمر دارد و ترکیبی از ویژگی‌های افراد نظیر تفاوت‌های طبقاتی، قومیت، سن، جنس، وضعیت تأهل، درآمد، وضعیت تحصیلی، نژاد، نوع شغل و عوامل محیطی بر روابط اجتماعی در شهر تأثیر می‌گذارد. (Gans, 1962؛ صدیق سروستانی، ۱۳۶۹؛ جلایی پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰). به‌عبارت‌دیگر، ترکیب‌گرایان هم به تأثیرات شهرنشینی بر روابط و تعامل اجتماعی شهروندان



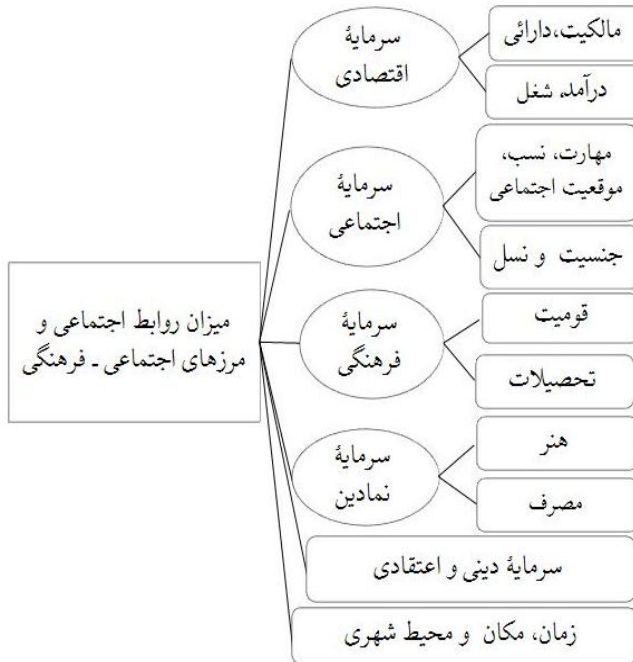
کلان‌شهرها، توجه دارند و هم بر این باورند که روابط اجتماعی در شهر، از عوامل گوناگونی مثل خرده‌فرهنگ‌ها، گروه‌های اجتماعی متفاوت و سبک‌های زندگی مختلف، تأثیر می‌پذیرند.

۴. روابط اجتماعی مبتنی بر موقعیت‌های طبقه‌ای و سرمایه‌ای: بر اساس ادبیات موجود در جامعه‌شناسی کلاسیک، دو معیار «طبقه اجتماعی» و «منزلت اجتماعی» از معیارهای مهم تمایزگذاری در جوامع بوده و هست. بعد از انقلاب صنعتی و در عصر حاضر، این دو معیار در جهت «سبک زندگی» تغییر کرده‌اند. جامعه‌شناسان معاصر، معیارهای طبقه و منزلت اجتماعی را، با معیارهای مصرف و سبک زندگی، تلفیق و گستره‌ای از مؤلفه‌های مربوط به مرزهای اجتماعی و فرهنگی موجود در یک جامعه را معرفی نموده‌اند که عبارت‌اند از: مالکیت، دارائی، شغل، تحصیلات، دین، قومیت، نژاد، سن، محل سکونت، سبک زندگی، مصرف و در کل سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین (Lamont et Lamont & Molnár, 2002; al.1993: ۱۳۷۶: ۲۴۸، لسنکی، ۱۳۷۴؛ بوردیو، ۱۳۹۳). یکی از جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا در این خصوص، بوردیو است. از نظر بوردیو، سرمایه، نوعی رابطه اجتماعی است (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۶۷) بوردیو، چهار نوع سرمایه (سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین) را، از هم تفکیک می‌کند (بوردیو، ۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی با تعریف کنش‌های معین افراد در درون ساختار اجتماعی از بروز خشونت و کشمکش جلوگیری می‌کند و تساهل را افزایش می‌دهد (کلمن، ۱۳۸۶: ۴۶۲؛ فاین، ۱۳۸۵: ۲۸۵). برعکس سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و فرهنگی، ممکن است موجب مرزبندی، تمایز و کاهش روابط و تعامل اجتماعی بین اعضای طبقات اجتماعی شود. بوردیو، برای تبیین وضعیت تمایزگذاری در جوامع امروزی، از مفاهیمی مثل: «سلیقه، ذائقه»، «طبع و خلق‌وخوی»، «فضا»، «فضای اجتماعی»، «عادت‌واره» و «میدان»، بهره می‌جوید. به باور بوردیو، هر سلیقه‌ای فقط خود را طبیعی احساس می‌کند و سلیقه‌های دیگر را انکار می‌کند. سلیقه عامل طبقه‌بندی است و طبقه‌بندی‌کننده را نیز طبقه‌بندی می‌کند. سوژه‌های اجتماعی [که طبقه‌بندی می‌کنند و طبقه‌بندی می‌شوند] با تمایزهایی که بین زشت و زیبا و متشخص و عامی، می‌گذارند خود را متمایز می‌کنند. سلیقه‌ها و ذائقه‌ها، تشکیل‌دهنده «عادت‌واره» های پرورش یافته می‌باشند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۹، ۹۳ و ۱۴۳). عادت‌واره، جبر و ضرورتی است که درونی شده و تبدیل به یک خصلت و طبع شده است که به کرد و کارها و تلقی‌ها، معنا می‌بخشد و به‌عنوان یک خصلت و طبع عام به‌صورت سیستماتیک [در مراحل مختلف زندگی و موقعیت‌های مختلف] انتقال‌پذیر است؛ همچنین، تحت تأثیر یادگیری‌های اولیه و

آموزش‌های غیرمستقیم است و فراتر از حدود مرزهایی است که به صورت مستقیم و رسمی آموزش داده شده‌اند. (همان منبع، ۲۳۸-۲۳۹). در جوامع پیشرفته، مبنای توزیع و تقسیم‌بندی موقعیت‌ها و جایگاه‌های افراد، سرمایه اقتصادی و فرهنگی است که به دنبال آن فضای اجتماعی ساخته می‌شود. فضای اجتماعی در دو بعد ساخته می‌شود: یکی، حجم سرمایه و دوم، ساختار سرمایه. در بعد اول، کنشگران اجتماعی بر اساس میزان کلی سرمایه (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی)، تفاوت‌گذاری می‌شوند و در بعد دوم بر اساس ساختار سرمایه‌شان، یعنی بر اساس وزن نسبی و سهم هریک از انواع سرمایه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی که به صورت جداگانه دارا هستند توزیع می‌شوند (بوردیو، ۱۳۹۳: ۳۳؛ ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۹۰). اما در جوامع توسعه‌یافته، افراد با فضای اجتماعی یک‌سان روبرو نیستند. حوزه‌های گوناگون و متفاوت زندگی، هنر، علم، دین، اقتصاد، سیاست و نظایر آن، دنیاهای کوچک‌تر، مدل‌های کوچک متمایزی از قاعده‌ها، مقررات و اشکال قدرت را شکل می‌دهند که بوردیو، آن را «میدان»<sup>۱</sup> می‌نامد. میدان در وهله اول، فضای ساخت‌مندی از جایگاه‌هاست، میدان قدرتی است که تصمیمات مشخص خود را بر کسانی که وارد آن می‌شوند تحمیل می‌کنند (واکووانت، ۱۳۸۱: ۳۳۶). طبق نظر بوردیو، منش، خلق و خوی، طبع و عادت‌واره کنشگران و عاملان اجتماعی در یک «میدان» و فضای اجتماعی مشخصی، بروز و ظهور می‌یابند به عبارتی، منطق خاص هر میدان بر اساس سرمایه مشخص، تعیین می‌کند که در یک بازار، در یک مسابقه مهم یا هر موضوع و جای دیگر، چه خصوصیات و چه رفتاری، کارسازند. به عبارتی؛ میدان، عامل تعیین‌کننده عمل و رفتار است (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

با توجه به مباحث نظری و پیشینه پژوهش ارائه شده، رویکرد نظری این مقاله ترکیبی از نظریه گنز و نظریه بوردیو، است. طبق دیدگاه گنز و بوردیو، برای تبیین روابط اجتماعی و تمایزگذاری‌های اجتماعی و فرهنگی؛ می‌بایست، گستره‌ای از معیارها و مؤلفه را، مانند ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای (طبقه، جنسیت، تحصیلات، سن، هویت‌های جمعی و فردی، قومیت، محل سکونت و...) به طور قاعده‌مند به حساب بیاوریم. به عبارت دیگر، از نظر بوردیو و گنز، «فضای اجتماعی» نسبت به «فضای شهری» نقش مهم‌تری در ایجاد مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی دارد. ایده رابطه دو سویه و دیالکتیک میان عادت‌واره‌ها و میدان و فضای اجتماعی (بوردیو، ۱۳۹۰)، جهت تحلیل و تبیین روابط اجتماعی در شهر تهران، بسیار، کمک خواهد نمود؛ زیرا افراد و کنشگران اجتماعی در شهر تهران، متناسب با ویژگی‌های فردی، زمینه‌ای و سرمایه‌های مختلف خود؛ سلیقه‌ها و عادت‌واره‌های مختلفی دارند که می‌توانند فضاهای

اجتماعی و میدان‌های مختلفی را، در روابط اجتماعی، مرزها و تردهای فرهنگی خود با دیگران خلق نمایند؛ از سوی دیگر، عادت‌واره‌ها، متناسب با میدان‌ها و فضاهای اجتماعی گوناگون، رخ می‌دهند. از این رو، برای مطالعه مرزها و تردهای فرهنگ در روابط اجتماعی نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف در کلان‌شهر تهران، می‌بایست به همه سرمایه‌های افراد و میدان‌هایی که عمل و رفتار فرد را، تعیین می‌کنند؛ توجه نمود. همچنین با توجه به اینکه جامعه ایران یک جامعه دینی و مذهبی است؛ می‌توان سرمایه دینی (ذکائی، ۱۳۹۴) را، به دیگر سرمایه‌های کنشگران اجتماعی در شهر تهران، افزود؛ به‌خصوص که یافته‌های ارائه شده در پیشینه پژوهش، نشان می‌دادند که میان نگرش‌های مذهبی و تساهل و مدارای اجتماعی و فرهنگی، رابطه وجود دارد. از این رو، در راستای اهداف و رویکرد نظری پژوهش، مدل نظری زیر، ارائه می‌گردد.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

در مدل تحلیلی، هریک از سرمایه‌های چندگانه به تفکیک ارائه شده‌اند تا هم به‌صورت ضمنی اختلاف نظرات میان نظریه‌پردازان مشخص شود (به‌عنوان مثال: مارکس مبنای تمایز را

دارایی و مالکیت می‌داند و گیدنز، ماکس وبر و سایرین علاوه برآن، درآمد و شغل را نیز اضافه نمودند) و هم بر اساس دیدگاه بوردیو، به هر دو بعد سرمایه: «حجم» و «ساختار» سرمایه توجه شود؛ و مشخص گردد هر یک از این سرمایه‌ها، وزن‌های متفاوتی می‌توانند داشته باشند (مثلاً بوردیو، قومیت و تحصیلات را معیاری برای سرمایه فرهنگی می‌داند و بر هم تنیدگی آن‌ها در درک طبقه، تأکید می‌ورزد؛ اما وزنی که برای سطح تحصیلات در جامعه‌ای مثل فرانسه در نظر گرفت نسبت به متغیرهای دیگر، سنگین‌تر و با اهمیت‌تر است). با توجه به اینکه دین نقش مهمی در تمایزگذاری و مرز آفرینی، در جامعه ایران، دارد؛ آن را به‌عنوان یک سرمایه مستقل تلقی نمودیم. جهت پیکان از قومیت به سوی سرمایه فرهنگی که به شکل خطوط مقطع نمایش داده شد به این معناست که متغیر قومیت، طبق مباحث نظری با نحوه روابط اجتماعی و مرزبندی‌ها در ارتباط است ولی در این پژوهش ملحوظ نشده است.

### روش پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش کمی (توصیفی-پیمایشی) انجام شد. جامعه آماری عبارت بود از کلیه شهروندان شهر تهران که ۱۶ سال به بالا بودند. واحد آماری، بلوک شهری بود. بر اساس تعداد کل محلات تهران که آمار آن‌ها ۱۳۷۱ محله، گزارش شده بود؛ به کمک فرمول‌های

$$\text{آماري } n = \frac{Nt^2p(1-p)}{Nd^2 + t^2p(1-p)} \text{ و } n = \frac{t^2pqN}{dN - d^2 + t^2pq} \text{ (حجم نمونه (۱۸) محله)}$$

به دست آمد، در نهایت به کمک فرمول  $n = nh \frac{nh}{N}$  سهم هر محله، خوشه و پاسخگویان، به شرح جدول شماره ۱ محاسبه گردید.

۱. این تعداد، بر اساس آمار موجود در معاونت فرهنگی شهرداری تهران، در زمان انجام پژوهش بوده است. احتمالاً در گزارش‌های بعدی تغییر کرده است.

جدول ۱. نمونه‌گیری چندمرحله‌ای (مرحله اول تعیین تعداد محلات در هر خوشه، مرحله دوم، تعیین سهم محله در هر خوشه و مرحله چهارم تعیین سهم پاسخگویان در هر خوشه)

ردیف	نوع خوشه	تعداد محلات هر خوشه	سهم محله هر خوشه	سهم پاسخگو در هر خوشه
۱	اقتصاد پایین‌ترین، بی‌سوادى بالا، مهاجرت کم	۷۷	۳	۸۵
۲	اقتصاد پایین‌ترین، بی‌سوادى بالا، مهاجرت بالا	۱۹	۱	۲۸
۳	اقتصاد متوسط، بی‌سوادى بالا، مهاجرت کم	۵۳	۲	۵۵
۴	اقتصاد متوسط، بی‌سوادى بالا، مهاجرت بالا	۱۶	۱	۲۸
۵	اقتصاد متوسط رو به پایین، بی‌سوادى کم، مهاجرت کم	۴۰	۲	۵۵
۶	اقتصاد متوسط، بی‌سوادى کم، مهاجرت بالا	۱۷	۱	۲۸
۷	اقتصاد متوسط رو به بالا، بی‌سوادى کم، مهاجرت کم	۷۰	۳	۸۳
۸	اقتصاد متوسط رو به بالا، بی‌سوادى کم، مهاجرت بالا	۲۴	۱	۲۸
۹	اقتصاد بالاترین، بی‌سوادى کم، مهاجرت کم	۲۶	۲	۵۵
۱۰	اقتصاد بالاترین، بی‌سوادى کم، مهاجرت بالا	۹	۲	۵۵
	جمع کل	۳۷۱	۱۸	۵۰۰

با توجه به کلان‌شهر بودن تهران، برای حفظ اعتبار روایی، حجم نمونه (تعداد پاسخگویان) به ۶۲۵ نفر (با حفظ نسبت آن در هر خوشه)، افزایش یافت. در نهایت، با مراجعه به محله‌های انتخاب‌شده و پلاک منازل، پاسخگویان به روش تصادفی انتخاب شدند.

### فرضیه‌ها

در این پژوهش، یک سؤال و هفت فرضیه، طرح گردید. سؤال پژوهش عبارت بود از: انواع گروه‌های سبک زندگی در شهر تهران کدام‌اند؟ و فرضیه‌های پژوهش عبارت بودند از:

۱. درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی برحسب سن پاسخ‌گویان، همبستگی معنی‌داری وجود دارد
۲. بین سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی در شهر تهران همبستگی معنی‌داری وجود دارد،
۳. درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی برحسب موقعیت اقتصادی اجتماعی پاسخ‌گویان، همبستگی معنی‌داری وجود دارد،

۴. درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی برحسب جنسیت پاسخ‌گویان، تفاوت معنی‌داری وجود دارد
۵. درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی برحسب محل تولد پاسخ‌گویان (تهرانی و غیرتهرانی) تفاوت معنی‌داری وجود دارد
۶. درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی برحسب وضعیت تأهل پاسخ‌گویان، تفاوت معنی‌داری وجود دارد
۷. درجه مرزبندی یا برعکس تردد فرهنگی (تسامح) نسبت به انواع سبک‌های زندگی برحسب محله مورد سکونت پاسخ‌گویان، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

### متغیرها

در این پژوهش، متغیرهای وابسته عبارت‌اند از: «سبک زندگی» و «مرزها و تردهای فرهنگی» و متغیرهای مستقل عبارت‌اند از: عوامل تأثیرگذار بر مرزبندی و تردهای فرهنگی و سبک زندگی مثل دین، طبقه، قشر اجتماعی، قومیت، محله، سن، وضعیت تأهل و ... یادآوری می‌شود هنگامی که می‌خواهیم سبک‌های زندگی را سنخ‌بندی کنیم، سبک زندگی یک متغیر وابسته است و وقتی که می‌خواهیم مرزها و تردهای فرهنگی را میان افراد و گروه‌ها بسنجیم، سبک زندگی می‌تواند به‌عنوان یک عامل و متغیر مستقل عمل کند.

### تعاریف مفهومی و عملیاتی

**روابط اجتماعی:** منظور از روابط اجتماعی، ارتباط گوناگونی است که هر فرد در زندگی روزمره خود دارد (Luckmann & Berger, 1986) به نقل از منادی، (۱۳۸۸). رابطه اجتماعی درعین حال که متضمن معنای پیوند با دیگران است دربرگیرنده مرزبندی و تمایز با دیگران نیز است. به تعبیر لامونت و مولنر، عملاً، رابطه اجتماعی یک فرد با دیگران از طریق تعیین مرزهای فرهنگی و اجتماعی او و دیگران، امکان‌پذیر خواهد بود (Lamont & Molnár, 2002). ازاین‌رو، فهم رابطه اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با دو مفهوم مرزبندی‌های اجتماعی و فرهنگی و شکستن مرزها یا تردد فرهنگی دارد؛ و فهم ارتباط اجتماعی درگرو فهم مرزها و گذرگاه‌های مرزی در روابط اجتماعی است.

مرزهای فرهنگی: مرز وسیله‌ای برای گسترش مفهوم عضویت در گروه است و تعامل اجتماعی افراد را هدایت می‌کنند و درعین حال مردم را در قالب طبقات، گروه‌های شغلی، حرفه‌ها، نمونه‌ها، جنسیت‌ها و نژادها جدا می‌کنند (Lamont, 1992). مرزهای فرهنگی به‌عنوان یک خطوط جداکننده و فاصله‌گذاری در خارج یا تغییرات در تاریخ نیست بلکه تفاوت‌های فرهنگی هستند که جمع‌ناپذیر و مسئله‌ساز می‌باشند. افراد توسط مرزهای فرهنگی، ایده‌های

خود را از بیگانه و غریبه جدا می‌کند به عبارت دیگر این مرزها تفاوت «ما» و «آنها» را نسبت به یکدیگر نشان می‌دهند (Bashkow, 2006). در این پژوهش مرزهای فرهنگی به معنی خطوط مرزی مرئی و غیرمرئی است که افراد در مناسبات و روابط اجتماعی بین خود و دیگران، ترسیم و تعریف می‌کنند. در جوامع امروزی، نشانه و نمادهای خطوط مرزی مبتنی بر فرهنگ، مصرف فرهنگی و سبک زندگی است به همین جهت به این نوع مرزها، مرزهای فرهنگی اطلاق می‌شود.

**تردهای فرهنگی**<sup>۱</sup>: منظور از تردد فرهنگی، عبور و گذر از مرزهای موجود و میانه‌روی در روابط اجتماعی است. به صورت خاص در ادبیات جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، مفهوم «تردد فرهنگی» با ایده «همه‌چیزخواری»<sup>۲</sup> منتسب به پترسون و کسانی که با او همسو هستند (Peterson, 2005; Berghman. & Van Eijck, 2009) و همچنین، تساهل و مدارای اجتماعی، شباهت شده است طبق نظرات این نویسندگان، همه‌چیزخواری که نوعی تردد فرهنگی محسوب می‌شود عبارت است از پیوند فرهنگ توده و فرهنگ والا (Berghman. & Van Eijck, 2009) به نقل از شهابی و قائم‌پور، (۱۳۹۷). از این رو می‌توان گفت تردد فرهنگی با مفاهیمی مثل «شکستن مرزهای اجتماعی و فرهنگی»، «پذیرش تنوع فرهنگی»، «پذیرش چند فرهنگی» و «همه‌چیزخواری»، تساهل و مدارای اجتماعی مشابه است. تردد فرهنگی مفهومی است که هم اشاره به «تردد» اجتماعی و فرهنگی و هم اشاره به «پذیرش» اجتماعی و فرهنگی به‌طور هم‌زمانی دارد.

برای عملیاتی کردن متغیرها و فرضیه‌ها به این شکل عمل شد که برای سنجش درجه مرزبندی و تردد فرهنگی و پاسخ به سؤال پژوهش، با اتکاء به یافته‌های کیفی، پژوهش‌های مقدماتی و الگوی بی‌چی (Bichi, 2008) و مؤلفه‌های استخراج‌شده از آنها که معرف تیپ‌های اجتماعی و گروه‌های سبک زندگی مختلف بودند؛ ۷۱ سؤال طراحی و به روش طیف لیکرت مدرج شدند و از پاسخ‌گویان، خواسته شد تا مشخص کنند با هر یک از تیپ‌های مختلف اجتماعی تا چه حد ارتباط برقرار می‌کنند. برخی از شاخص‌ها که معرف تیپ‌های مختلف اجتماعی و گروه‌های سبک زندگی مختلف بودند عبارت‌اند از: رفتن به سینما، رفتن به تئاتر، گوش دادن به موسیقی غیرمجاز، به نمایش گذاشتن عکس‌های خانوادگی بدون حجاب در پروفایل‌های شخصی در فضای مجازی، بدحجاب، داشتن زندگی مشترک بدون عقد و ازدواج سفید، انجام عقد موقت، داشتن سگ، معاشرت با جنس مخالف، تماشای فیلم

---

1. Cultural Crossing

2. Omnivores

محرک جنسی، خوردن مشروبات الکلی، دست دادن با نامحرم، رعایت نکردن نجس و پاکی و رعایت نکردن حلال و حرام در کسب کار، اهل مسجد، اهل روزه گرفتن، نمازخوان، اهل زیارت رفتن، شرکت کردن در دسته‌های سینه‌زنی، محجبه، کافی‌شاپ‌نشین، رستوران‌گردی و خوش گذران، نداشتن سواد اینترنتی و رسانه‌های مجازی، وضعیت تحصیلات (پایین، متوسط و بالا)، مرفه، فقیر، طبقه متوسط، اهل مد و مدگرایی، اهل خال‌کوبی، شیک‌پوش، ژولیده، اهل دور دور، نوع گرایش‌های سیاسی و غیره. در نهایت ۷۱ سؤال به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که همه تیپ‌های مختلف اجتماعی را در برگیرند. برای عملیاتی کردن فرضیه‌ها و سایر متغیرها، طبق جدول شماره ۲، عمل شد.

جدول ۲. تعاریف عملیاتی متغیرها و نحوه بررسی فرضیه‌ها

متغیرها	نحوه سنجش
پایگاه اجتماعی	برای ساخت متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی از گویه‌های میزان درآمد، سطح تحصیلات (فرد، پدر و مادر)، شغل و ... استفاده شد و در نهایت همه این موارد در هم ادغام و در یک طیف سه بخشی: بالا، متوسط و پایین، رتبه‌بندی شدند
تحصیلات	نخست، پرسیدن میزان تحصیلات پاسخگویان و سپس هنگام ورود داده‌ها به کامپیوتر، تحصیلات در سه سطح (پایین، متوسط و بالا) تعریف شدند
سن	مرحله اول: پرسیدن سن پاسخگویان مرحله دوم: هنگام ورود داده‌ها به کامپیوتر، سن در سه سطح (جوان، میان‌سال و مسن) تعریف و کدگذاری شدند
جنسیت، تأهل و محل تولد	پرسیدن جنسیت، وضعیت تأهل و محل تولد پاسخ‌گویان
محل سکونت	برای متغیر محله مورد سکونت از پاسخگویان خواسته شد تا محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نام ببرند، سپس بر اساس پژوهش‌های موجود در معاونت فرهنگی شهرداری تهران که محلات تهران به ده خوشه طبقه‌بندی شده‌اند، هر یک از یک محل‌های مورد سکونت پاسخگویان در سطح ترتیبی در خوشه مربوطه تعریف و کدگذاری شدند

### یافته‌های پژوهش

برای پاسخ به پرسش پژوهش که «انواع گروه‌های سبک زندگی در شهر تهران کدامند؟» از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. نخست به روش مؤلفه‌های اصلی که یکی از روش‌های شناخته‌شده و پرکاربرد در تحلیل عاملی است داده‌ها استخراج شدند. سپس، به روش آلفا و روش ایمپج، داده‌های ناهمگن که تعدادشان حدود شش سؤال بودند، شناسایی و از مجموعه



هفتادویک سؤال حذف شدند و شصت و پنج گویه باقی مانده در تحلیل عاملی وارد شدند. تقلیل داده‌ها یکی از اهداف و کارکرد اصلی تحلیل عاملی است؛ بدین منظور از سه روش استفاده می‌شود: یکی، پذیرش فاکتورهایی که مجموع واریانس آن‌ها به پنجاه می‌رسد، دوم استفاده از نمودار<sup>۱</sup> تحلیل عاملی و سوم، تصمیم محقق بر اساس باورهای مفهومی و نتایج تحقیق پیشین (زرگر، ۱۳۸۰: ۴۳۷) در این پژوهش برای تعیین تعداد نهایی عوامل از هر سه روش، کمک گرفته شد. در نهایت، نرم‌افزار آماری، پس از چرخش عاملی به روش واریماکس به بازنمایی پنج عامل بسنده کرد. در مجموع پنجاه درصد از واریانس کل گویه‌ها نیز به وسیله همین پنج عامل، تبیین شدند. با توجه به تیپ‌های مختلف موجود در جامعه شهری تهران، این پنج فاکتور به عنوان انواع گروه‌های سبک زندگی در شهر تهران، محسوب شدند. بر اساس گویه‌های بارگذاری شده در هریک از فاکتورهای پنج‌گانه، به شرح جدول زیر، نام‌گذاری شده‌اند.

### جدول ۳. گروه‌های سبک زندگی در شهر تهران

به روش تحلیل عاملی بعد از چرخش عاملی‌ها به روش واریماکس

ردیف	فاکتورها	تعداد گویه	درصد واریانس تبیین شده	مقدار ویژه	میانگین متوسط گویه‌ها	مقدار آلفا
۱	سبک زندگی نامقید	۳۳	۳۰	۱۹/۴۵	۲/۰۷	۰/۹۶
۲	سبک زندگی نامساعد	۸	۹	۵/۶۱	۲/۵۳	۰/۸۴
۳	سبک زندگی منحرفانه	۶	۴/۵	۳	۰/۹۱	۰/۷۲
۴	سبک زندگی دینی	۹	۳/۲	۲	۲/۸۳	۰/۸۰
۵	سبک زندگی مساعد و برخوردار	۷	۳	۲	۲/۷۰	۰/۷۲

چنانچه مقادیر آلفا در جدول بالا، نشان می‌دهد مجموعه گویه‌های تشکیل‌دهنده هر یک از فاکتورهای پنج‌گانه از همبستگی بالایی برخوردار بودند. این همبستگی به وسیله آزمون کفایت نمونه‌گیری (kmo) با شاخص برابر با ۰/۹۴۸ و سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰ تأیید شده است. در جدول شماره ۴، گویه‌های بارگذاری شده در هر یک از یک گروه‌های سبک زندگی به تفکیک ارائه شده‌اند.

جدول ۴. گویه‌های بارگذاری شده در هر یک از عامل‌ها (گروه‌های سبک زندگی)

گویه‌های بارگذاری شده در هر عامل	عامل‌ها
<p>شرکت در پارتی‌های مختلط دوستانه، گذاشتن عکس بی‌حجاب خود در پروفایل (شبکه‌های مجازی)، برداشتن حجاب در سفرهای خارجی، خوش و بش و معاشرت با جنس مخالف، به همراه داشتن سگ در خیابان، داشتن سگ در منزل، تیپ‌زدن بیش‌ازحد معمول در اماکن عمومی، بدحجاب، سفر به خارج برای تفریحات و خوشگذرانی‌های ممنوعه در ایران، چت کردن و گفتگو با جنس مخالف در فضای مجازی، برگزاری عروسی به شکل مختلط و همراه با بزن و برقص، استفاده مشروبات الکلی، انجام انواع جراحی زیبایی، کافی‌شاپ‌نشین، گوش‌دادن به موسیقی‌های لس‌انجلسی، دور دورکردن (ماشین‌گردی)، رفتن به قهوه‌خانه، اعتقاد-نداشتن به ازدواج یا ازدواج‌نکردن با وجود امکان ازدواج، اهل بگو و بخند و دست دادن با نامحرم، زندگی با جنس مخالف بدون عقد شرعی، عقد موقت و صیغه به‌جای ازدواج رسمی، پرسه‌زدن در پارک‌ها، گوش‌دادن به موسیقی غربی، اهل مد و مدگرایی در لباس پوشیدن، رعایت‌نکردن نجس و پاکی، تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای، خال‌کوبی کردن بدن، خوردن گوشت خوک در سفرهای خارجی، پوشیدن لباس‌های مارکدار، ثبت‌نام فرزندان در مدارس خصوصی گران‌قیمت، استفاده زیاد از کلمات خارجی (مثل انگلیسی و فرانسه)، تماشای فیلم‌های محرک جنسی و رستوران گردی (مدام رفتن به رستوران‌های گران‌قیمت و شیک).</p>	سبک زندگی نامقید
<p>نشناختن مد روز، خرید از دست‌فروش‌های پایین‌شهر، خانواده پرجمعیت، زندگی در محلات فقیرنشین، نداشتن تحصیلات درست و حسابی، سکونت در محلات مهاجرنشین، نداشتن شغل درست و حسابی و سر درنیاوردن از اینترنت و فضای مجازی.</p>	سبک زندگی نامساعد

ادامهٔ جدول ۴. گویه‌های بارگذاری شده در هر یک از عامل‌ها (گروه‌های سبک زندگی)

عامل‌ها	گویه‌های بارگذاری شده در هر عامل
سبک زندگی منحرفانه	معجری که با چند بدکاره ارتباط دارد، خیانت به همسر، اهل دود و دم، ژولیده، رعایت نکردن حلال و حرام در کسب و کار و مخالفت با نظام حاکم
سبک زندگی دینی	نگاه نکردن به چهره نامحرم هنگام هم‌کلام شدن با او، استفاده زیاد از کلمات عربی و واژه‌های مذهبی، چادری بودن، شرکت در هیئت‌های سینه‌زنی، رفتن به سفرهای زیارتی مثل کربلا و مشهد، سخت‌گیری نسبت به حجاب و روابط نامحرم در روابط فامیلی، اهل مسجد، روزه و نماز، زندگی در محلات ریشه‌دار مذهبی و نزدیک‌بودن به مواضع سیاسی اصول‌گراها
سبک زندگی مساعد و برخوردار	داشتن تحصیلات بالا، داشتن ماشین‌های گران‌قیمت، زندگی در محله‌های مرفه نشین، فامیل و خویشاوندان با وضعیت اقتصادی بالا، فرستادن فرزندان به خارج از کشور برای تحصیل، اهل رفتن به تئاتر و نمایش‌های هنری و نزدیک بودن به مواضع و دیدگاه‌های سیاسی اصلاح طلبان.

در جدول شماره ۴، مشخص شده است که بر اساس تحلیل عاملی هر یک از گروه‌های سبک اجتماعی یا تیپ‌های اجتماعی از چه موارد و گویه‌هایی تشکیل شده‌اند. در تکمیل بحث، به چند نکته اشاره می‌شود:

موارد و گویه‌های تشکیل دهنده گروه سبک زندگی «نامقید» از جمله مواردی می‌باشند که از نظر شرع اسلام (به استثنای عقد موقت) ممنوع می‌باشند یا توصیه به پرهیزکردن از آن موارد شده است و در شرع، دین و عرف مردم به افرادی که به این موارد تن می‌دهند صفت «غیرمقید» به آن‌ها نسبت داده می‌شود. برخی از گویه‌های تشکیل دهنده سبک زندگی نامقید،

جزو مؤلفه‌ها یا شاخص‌های مصرف و مصرف‌گرائی به حساب می‌آیند (مثل رستوران‌گردی، فرستادن فرزندان به مدارس گران‌قیمت، لباس‌های مارک‌دار و ...).؛ که از سوی اسلام و متشرعین توصیه به ترک و دوری از آن‌ها می‌شود. از این رو، می‌توان بارگذاری شدن این موارد در سبک زندگی نامقید را، از این منظر، تحلیل کرد.

- گویه‌هایی که فاکتور دوم را تشکیل می‌دهند جزو مواردی هستند که افراد با این ویژگی، زندگی فقیرانه، سخت و نامساعدی دارند، همین مسأله باعث شده است تا مجموعه این موارد با عنوان گروه «سبک زندگی نامساعد» نام‌گذاری شوند.

- گویه‌های تشکیل‌دهنده فاکتور چهارم، حول رفتارهای دینی و نمادهای مذهبی می‌چرخند از این رو، به عنوان «سبک زندگی دینی»، نام‌گذاری شده‌اند. نکته دیگری که در جدول بالا، مشهود است این است که طیف سیاسی اصول‌گرایان، نمادهای مذهب و دینی را نمایندگی می‌کنند یا لاقول در جامعه شهری تهران این‌گونه برداشت می‌شود. در مصاحبه‌ها و یافته‌های کیفی، نیز، برخی از مشارکت‌کنندگان برای معرفی سبک زندگی مذهبی و به‌خصوص سبک زندگی حزب‌اللهی از افراد منتسب به دیدگاه اصول‌گرایی به‌عنوان نماد استفاده می‌کردند. از این رو، می‌توان بارگذاری این مورد در سبک زندگی دینی را، از این منظر، تحلیل کرد.

- گویه‌های تشکیل‌دهنده فاکتور پنجم، از مواردی تشکیل شده‌اند که ناظر به یک سبک زندگی با موقعیت‌های بالا است. به عبارتی، وضعیت رفاهی و مصرف فرهنگی اعضای این گروه، از موقعیت خوب و مساعدی برخوردارند؛ از این رو، مجموعه این گویه‌ها با عنوان «سبک زندگی مساعد و برخوردار» نام‌گذاری شده‌اند. درست بر عکس سبک زندگی نامساعد (فاکتور دوم). همان‌گونه که بارگذاری گویه داشتن دیدگاه اصول‌گرایان در سبک زندگی دینی، نمادی برای مذهبی‌بودن بود؛ بارگذاری گویه دارای دیدگاه اصلاح‌طلبی در سبک زندگی مساعد و برخوردار، شاخصی برای نوگرایی و مصرف فرهنگی بالاست.

### بررسی فرضیه‌های ۱، ۲ و ۳

برای بررسی فرضیه‌های یک، دو و سه، میانگین نظرات پاسخ‌گویان راجع به درجه مرزبندی فرهنگی نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف برحسب سن، تحصیلات و طبقه اجتماعی آن‌ها، استخراج و در جدول زیر، ارائه شده‌اند.

جدول ۵. درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی افراد نسبت به انواع سبک زندگی در شهر تهران برحسب سن، تحصیلات و طبقه اجتماعی

گروه‌های سبک زندگی											
مساعد و برخوردار		دینی		منحرفانه		نامساعد (پرزحمت)		نامقید			
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	سطح سنجش	مقیاس مستقل
۰/۷۹	۲/۷۶	۰/۸۱	۲/۶۱	۰/۹۱	۱/۰۱	۰/۷۵	۲/۴۱	۰/۸۱	۲/۵۱	جوان	سن
۰/۹۱	۲/۸۴	۰/۹۲	۲/۷۵	۰/۸۴	۰/۹۳	۰/۹۱	۲/۵۴	۱/۰۹	۲/۱۹	میانسال	
۰/۸۷	۲/۴۷	۰/۸۷	۳/۰۹	۰/۷۵	۰/۷۲	۰/۸۰	۲/۵۸	۰/۹۹	۱/۵۵	سن بالا	
۰/۸۶	۲/۵۰	۰/۸۳	۲/۹۰	۰/۸۲	۰/۸۴	۰/۸۵	۲/۵۱	۱/۰۶	۱/۹۹	پایین	تحصیلات
۰/۷۱	۲/۸۴	۱/۰۲	۲/۶۳	۰/۹۲	۱/۱۱	۰/۶۸	۲/۶۳	۱/۰۴	۲/۰۷	متوسط	
۰/۸۷	۳/۰۵	۰/۹۴	۲/۷۶	۰/۸۱	۰/۹۹	۰/۸۶	۲/۵۲	۱/۰۰	۲/۳۲	بالا	
۰/۹۶	۲/۴۳	۰/۹۴	۳/۰۵	۰/۷۹	۰/۶۷	۰/۹۵	۲/۵۳	۰/۹۸	۱/۴۹	پایین	طبقه اجتماعی
۰/۸۱	۲/۷۷	۰/۸۴	۲/۷۸	۰/۸۳	۰/۹۶	۰/۷۷	۲/۵۵	۰/۹۷	۲/۲۷	متوسط	
۰/۹۲	۳/۱۷	۰/۸۴	۲/۳۲	۰/۸۵	۱/۲۷	۰/۸۹	۲/۳۱	۰/۸۶	۲/۸۲	بالا	

بر اساس داده‌های جدول بالا، می‌توان نتایج زیر را استخراج نمود:

- هر چه سن افراد، افزایش یابد، درجه مرزبندی آن‌ها نسبت به گروه سبک زندگی نامقید و سبک زندگی منحرفانه، افزایش می‌یابد. به عبارتی، جوان‌ترها نسبت به میان‌سال‌ها و مسن‌ترها، با گروه سبک زندگی نامقید و سبک زندگی منحرفانه مرزبندی کمتری دارند و میان‌سال‌ها در مقایسه با جوان‌ترها، کمتر و در مقایسه با مسن‌ترها، بیشتر، نسبت به گروه سبک زندگی نامقید و سبک زندگی منحرفانه، دست به مرزبندی می‌زنند. میزان انحراف معیار، گویای این است که درجه مرزبندی در میان جوان‌ترها و مسن‌ترها نسبت به میان‌سال‌ها از ثبات بیشتری برخوردار است و اگر سیالیتی وجود داشته باشد؛ بیشتر، در بین میان‌سال‌ها است.

- هر چه سن افراد، افزایش یابد؛ درجه مرزبندی آن‌ها نسبت به گروه سبک زندگی نامساعد و سبک زندگی دینی، کاهش می‌یابد. به عبارتی رابطه معکوس بین این دو، وجود دارد. بدین معنا که جوان‌ترها نسبت به میان‌سال‌ها و مسن‌ترها و میان‌سال‌ها نسبت به مسن‌ترها، در مواجهه با گروه سبک زندگی نامساعد و سبک زندگی دینی، بیشتر دست به مرزبندی می‌زنند و مسن‌ترها

نسبت به دو گروه دیگر، کمتر دست به مرزبندی می‌زنند؛ ولی موضوع در گروه سبک زندگی مساعد و برخوردار، به‌گونه‌ای دیگر است؛ زیرا میان‌سال‌ها در مقایسه با جوان‌ترها و مسن‌ترها، نسبت به گروه سبک زندگی مساعد و برخوردار، کمتر دست به مرزبندی می‌زنند و جوان‌ترها در مقایسه با مسن‌ترها نسبت به گروه سبک زندگی مساعد و برخوردار، مرزبندی کمتری دارند. مقدار انحراف معیار گروه سنی میان‌سال‌ها، گویای این است که تفاوت میان‌سال‌ها نسبت به دو گروه دیگر، به واقعیت نزدیک است و ناشی از خطای نمونه‌گیری نیست.

- پاسخ‌گویان با تحصیلات پایین در مقایسه با پاسخ‌گویان با تحصیلات بالا و متوسط، به ترتیب، درجه مرزبندی‌شان نسبت به گروه‌های سبک زندگی: «منحرفانه»، «نامقید»، «مساعد برخوردار» و «نامساعد» بیشتر است و تسامح کمتری دارند؛ و برعکس، با گروه سبک زندگی دینی، تسامح بیشتری و مرزبندی کمتری دارند. پاسخ‌گویان با تحصیلات متوسط در مقایسه با پاسخ‌گویان با تحصیلات بالا و پایین، به ترتیب، درجه مرزبندی‌شان نسبت به گروه‌های سبک زندگی: «نامساعد» و «منحرفانه» کمتر است و تسامح بیشتری دارند. پاسخ‌گویان با تحصیلات بالا در مقایسه با پاسخ‌گویان با تحصیلات پایین و متوسط، به ترتیب، درجه مرزبندی‌شان نسبت به گروه‌های سبک زندگی: «مساعد برخوردار»، «نامساعد» و «نامقید»، کمتر و درجه تسامح‌شان بیشتر است؛ و نسبت به سبک زندگی «منحرفانه»، در مقایسه با افراد با سطح تحصیلات متوسط، درجه مرزبندی‌شان بیشتر و در مقایسه با افراد با سطح تحصیلات پایین‌تر، درجه مرزبندی‌شان، کمتر است.

- طبقات اجتماعی پایین در مقایسه با طبقات اجتماعی متوسط و بالا، درجه مرزبندی‌شان نسبت به گروه‌های سبک زندگی «نامقید»، «نامساعد»، «منحرفانه» و «مساعد برخوردار» بیشتر است؛ و طبقات اجتماعی بالا، نسبت به طبقات پایین‌تر از خود، درجه مرزبندی‌شان نسبت به گروه‌های سبک زندگی مزبور، کم‌تر است. به عبارتی رابطه معکوس بین درجه مرزبندی افراد نسبت به گروه‌های سبک زندگی اشاره شده و سطح طبقه اجتماعی آنان وجود دارد.

- هر چه طبقه اجتماعی افراد، افزایش یابد؛ درجه مرزبندی‌شان با گروه سبک زندگی دینی، افزایش می‌یابد و هرچه، طبقه اجتماعی افراد کاهش یابد؛ درجه مرزبندی‌شان با گروه سبک زندگی دینی، کاهش می‌یابد.

#### بررسی فرضیه‌های ۴، ۵، ۶ و ۷

بخش دیگری از فرضیه‌ها به مقایسه تفاوت درجه مرزبندی پاسخ‌گویان، نسبت به هر یک از انواع سبک زندگی برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای (جنسیت، محل تولد (تهرانی و غیر تهرانی)،

وضعیت تأهل و محله مورد سکونت) آن‌ها، پرداخته بودند. در ادامه، نتایج به‌دست‌آمده در این باره، گزارش می‌شوند.

جدول ۶. درجه مرزبندی و تردد فرهنگی افراد نسبت به انواع سبک زندگی در شهر تهران برحسب جنس، محل تولد، وضعیت تأهل و محله مورد سکونت

گروه‌های سبک زندگی												
مساعده و برخوردار		دینی		منحرفانه		نامساعد		نامقید				
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	سطح سنجش	متغیر مستقل	
۱/۸۹	۲/۶۸	۱/۸۸	۲/۸۶	۱/۷۴	۱/۷۷	۱/۸۶	۲/۵۲	۱/۰۲	۱/۵۹	زن	جنسیت	
۱/۸۸	۲/۷۵	۱/۹۳	۲/۷۷	۱/۹۲	۱/۰۸	۱/۸۳	۲/۵۶	۱/۰۹	۲/۲۴	مرد		
۱/۸۳	۲/۸۲	۱/۸۹	۲/۷۶	۱/۸۷	۱/۰۱	۱/۸۵	۲/۶۴	۱/۰۳	۲/۲۳	تهران	محل تولد	
۱/۹۵	۲/۵۴	۹۰	۲/۹۱	۱/۷۷	۱/۷۵	۱/۸۳	۲/۵۳	۱/۰۷	۱/۸۳	غیر تهران		
۱/۸۲	۲/۸۴	۱/۸۴	۲/۵۳	۱/۹۲	۱/۱۲	۱/۷۹	۲/۴۰	۱/۹۲	۲/۵۶	مجرد	وضعیت تأهل	
۱/۸۸	۲/۶۵	۱/۸۸	۲/۹۸	۱/۷۹	۱/۷۹	۱/۸۳	۲/۶۲	۱/۹۹	۱/۷۸	متأهل		
۱/۱۷	۲/۲۳	۱/۰۱	۲/۲۷	۱/۸۴	۱/۱۱	۱/۰۲	۲/۶۰	۱/۳۳	۳/۰۴	مطلقه		
۱/۰۹	۲/۱۲	۱/۸۲	۳/۳۵	۱/۶۰	۱/۵۹	۱/۱۹	۲/۵۴	۱/۹۸	۱/۵۶	فوت همسر		
۱/۹۳	۲/۳۰	۱/۹۶	۲/۹۹	۱/۷۵	۱/۶۴	۱/۸۷	۲/۵۲	۱/۰۲	۱/۶۲	خوشه ۱		محله مورد سکونت
۱/۰۰	۲/۵۰	۱/۸۸	۳/۱۴	۱/۹۸	۱/۷۹	۱/۸۶	۲/۵۵	۱/۹۶	۱/۵۶	خوشه ۲		
۱/۷۳	۲/۱۸	۱/۰۵	۲/۸۸	۱/۹۲	۱/۹۰	۱/۷۸	۲/۵۹	۱/۱۱	۱/۷۵	خوشه ۳		
۱/۹۵	۲/۹۰	۰/۸۵	۳/۲۰	۱/۸۲	۱/۸۶	۱/۸۲	۳/۱۷	۱/۰۷	۲/۰۲	خوشه ۴		
۱/۹۴	۲/۶۵	۰/۸۱	۳/۰۲	۱/۸۲	۱/۸۱	۱/۸۷	۲/۴۳	۱/۰۱	۱/۷۹	خوشه ۵		
۱/۶۹	۲/۸۹	۰/۷۱	۲/۶۴	۱/۵۹	۱/۵۹	۱/۷۷	۲/۳۴	۱/۸۰	۱/۵۸	خوشه ۶		
۱/۸۱	۲/۸۰	۰/۸۱	۲/۶۶	۱/۷۵	۱/۰۲	۱/۷۸۶	۲/۵۴	۱/۹۴	۲/۵۷	خوشه ۷		
۱/۷۲	۳/۰۹	۱/۹۹	۲/۶۵	۱/۷۸	۱/۹۵	۱/۸۶	۲/۶۳	۱/۹۶	۲/۲۸	خوشه ۸		
۱/۸۵	۲/۸۴	۱/۷۹	۲/۵۶	۱/۹۲	۱/۲۵	۱/۸۱	۲/۴۳	۱/۹۶	۲/۵۵	خوشه ۹		
۱/۸۰	۳/۱۳	۱/۰۵	۲/۸۵	۱/۸۸	۱/۸۸	۱/۶۹	۲/۲۱	۱/۲۳	۲/۰۶	خوشه ۱۰		

بر اساس داده‌های جدول بالا، می‌توان نتایج زیر را، ارائه نمود:

- زنان در مقایسه با مردان نسبت به همه گروه‌های سبک زندگی به‌استثنای «سبک زندگی دینی» مرزبندی بیشتر دارند.

- درجه مرزبندی تهرانی‌ها (متولدین تهران) در مقایسه با غیر تهرانی‌ها (متولدین غیر تهران)، نسبت به گروه‌های سبک زندگی «نامساعد»، «منحرفانه» و «مساعد برخوردار» کمتر؛ و نسبت به گروه‌های سبک زندگی «نامقید» و «دینی»، بیشتر است؛ و درجه مرزبندی غیر تهرانی‌ها در مقایسه با تهرانی‌ها، نسبت به گروه‌های سبک زندگی «نامساعد» و «دینی»، کمتر؛ و نسبت به سایر گروه‌های سبک زندگی، بیشتر است.

- مجردها و مطلقه‌ها به ترتیب در مقایسه با همسر فوت‌شدگان و متأهلین به ترتیب، نسبت به سبک زندگی «نامقید» تسامح بیشتر و مرزبندی کمتری دارند. به عبارتی، همسر فوت‌شدگان و متأهلین نسبت به سبک زندگی «نامقید»، مرزبندی بیشتری دارند. درجه مرزبندی پاسخ‌گویان نسبت به سبک زندگی «نامساعد» از زیاد به کم، به ترتیب عبارت‌اند از: مجردها، همسر فوت‌شدگان، مطلقه‌ها و متأهل‌ها. به عبارتی، درجه مرزبندی مجردها با سبک زندگی «نامساعد» زیاد و درجه مرزبندی متأهل‌ها نسبت به سبک زندگی «نامساعد»، کمتر است و سایر پاسخ‌گویان، در میان این دو قرار دارند. برعکس، درجه مرزبندی پاسخ‌گویان، نسبت به سبک زندگی «منحرفانه» از زیاد به کم، به ترتیب عبارت‌اند از: همسر فوت‌شدگان، متأهل‌ها، مجردها و مطلقه‌ها است. همچنین درجه تسامح پاسخ‌گویان نسبت به سبک زندگی «دینی» به ترتیب عبارت‌اند از همسر فوت‌شدگان، متأهل‌ها، مجردها و مطلقه‌ها. به عبارتی مطلقه‌ها و مجردها به ترتیب، مرزبندی بیشتری، نسبت به سبک زندگی دینی، نشان می‌دهند. همچنین مطلقه‌ها و مجردها به ترتیب نسبت به سبک زندگی «مساعد برخوردار»، درجه تسامح‌شان بیشتر است در حالی که به ترتیب، همسر فوت‌شدگان و متأهل‌ها، درجه مرزبندی‌شان نسبت به سبک زندگی «مساعد برخوردار»، بیشتر است. با نگاه دقیق به جدول یافته‌های بالا، به نتیجه خواهیم رسید که مطلقه‌ها بیش از سایرین، در شکستن مرزها و ترددهای فرهنگی، نقش دارند

- در جدول بالا به‌طور کامل درجه مرزبندی و تردد فرهنگی ساکنان شهر تهران نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف برحسب محله مورد سکونت و خوشه‌ای که در آن تعریف شده‌اند، مشخص شده است. با این توصیف بیان برخی نکات در این خصوص حائز اهمیت است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

محله‌هایی که در خوشه‌های پایین‌تر قرار دارند بیشتر دست به مرزبندی می‌زنند. هر چه بر رتبه‌های خوشه‌ها و محله‌ها، افزوده می‌شود مرزبندی‌ها کمتر و تردد فرهنگی بیشتر می‌شود این



وضعیت تا خوشه چهارم بسیار ملموس است اما خوشه‌های میانی یعنی خوشه پنج و شش، تابع این وضعیت نیستند ولی مجدداً از خوشه هفت به بعد، بالابودن میزان تردد و کمبودن مرزبندی در میان خوشه‌های پایین‌تر حفظ شده است. از خوشه هفت به بعد، ضمن حفظ کاهش مرزبندی و افزایش تردد فرهنگی، شاهد نوسان در میان خوشه‌های با رتبه بالاتر هستیم. با مراجعه به جدول خوشه‌بندی که نمونه‌گیری بر اساس آن انجام شد مشخص خواهد شد که این نوسان، تابع متغیر مهاجرت است به این معنا که در خوشه‌های با وضعیت اقتصادی رو به بالا یا بسیار بالا و تحصیلات بالا، میزان مرزبندی کاهش و تردد فرهنگی افزایش می‌یابد؛ اما میزان آن، برحسب میزان مهاجرخیزی محله، تغییر می‌کند. به عنوان مثال، خوشه هفت که مشخصه آن وضعیت اقتصادی روبه بالا، سواد بالا و مهاجرت کم است میانگین بالاتری به خود اختصاص داده است اما همین مشخصات در خوشه مجاور و کمی بالاتر از آن یعنی خوشه هشت، وقتی با مهاجرت بالا، پیوند می‌خورد مقدار میانگین مرزبندی کاهش می‌یابد. در خوشه نه مجدداً وقتی مشخصه مهاجرت پایین، اضافه می‌شود، میانگین نمرات مرزبندی افزایش می‌یابد و دوباره همین متغیر مهاجرت باعث می‌شود که خوشه ده میانگین مرزبندی‌اش از خوشه نه کمتر شود. این موضوع نشان می‌دهد که محله‌هایی که تراکم مهاجرین بیشتر است با مرزبندی بیشتر روبرو هستند این مرزبندی می‌تواند ناشی از دوگانگی میزبان و مهمان (شهرستانی و غیر شهرستانی) باشد یا می‌تواند ناشی از حاکمیت سنت‌ها و عادت‌واره‌ها در میان مهاجرین باشند. نکته جالب توجه، این است که این موضوع در راستای یافته‌هایی است که نشان دادند که متولدین غیر تهران، بیشتر از متولدین تهران، دست به مرزبندی می‌زنند و امکان تردد فرهنگی در میان متولدین تهران بیشتر است. اگر متغیر مذهب به متغیرهای سه‌گانه اشاره شده، افزوده شود تفاوت‌های مشاهده‌شده در محله‌های مذهبی و سنتی‌تر، تغییر خواهد کرد.

جدول ۷. سنجش و آزمون آماری فرضیه‌های پژوهش

گروه‌های سبک زندگی											
مساعد و برخوردار		دینی		منحرفانه		نامساعد (پرزحمت)		نامقید		آزمون آماری	متغیر مستقل
معنی داری	سطح	معنی داری	سطح	معنی داری	سطح	معنی داری	سطح	معنی داری	سطح		
/۰۰۱	-/۱۳۱**	/۰۰۰	/۲۰۶**	/۰۰۰	-/۱۶۳**	/۰۷۳	/۰۷۴	/۰۰۰	-/۳۴۲**	پیرسون	سن
/۰۰۰	/۲۳۸**	/۰۰۴	-/۱۲۰**	/۰۰۷	/۱۱۳**	/۹۰۱	/۰۰۵	/۰۰۱	/۱۳۳**	اسپیرمن	تحصیلات
/۰۰۰	/۲۵۲**	/۰۰۰	-/۱۸۸**	/۰۰۰	/۱۶۹**	/۹۷۰	/۰۰۲	/۰۰۰	/۳۶۶**	اسپیرمن	طبقه اجتماعی
/۳۳۳	-/۹۶۸	/۲۳۱	/۱۱۱۹	/۰۰۰	-/۴۴۱	/۵۱۲	-/۶۵۵	/۰۰۱	-۳/۳۳۱	تی مستقل	جنسیت
/۰۰۰	۳/۸۸۱	/۰۳۵	-۲/۱۱۸	/۰۰۰	۳/۷۴۷	/۹۲۸	/۰۹۱	/۰۰۰	۴/۵۸۹	تی مستقل	محل تولد
/۰۰۰	۷/۱۲۳	/۰۰۰	۱۵/۶۶۶	/۰۰۰	۹/۶۰۵	/۰۳	۲/۹۹۶	/۰۰۰	۳۴/۷۸۰	آنوا	وضعیت تأهل
/۰۰۰	۶/۸۹۸	/۰۰۰	۳/۸۳۸	/۰۰۰	۳/۷۴۸	/۰۰۱	۳/۲۰۵	/۰۰۰	۱۰/۸۸۷	آنوا	محل سکونت

طبق آزمون‌های آماری ارائه شده در جدول بالا، نتیجه سنجش فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر گزارش می‌شود:

- بین سن، تحصیلات و طبقه اجتماعی پاسخ‌گویان و درجه مرزبندی و تردد فرهنگی آن‌ها نسبت به گروه‌های سبک زندگی به‌استثنای گروه سبک زندگی «نامساعد»، رابطه و همبستگی معنی‌داری وجود دارد.

- تفاوت درجه مرزبندی و تردد فرهنگی پاسخ‌گویان، برحسب جنسیت، نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف، تنها برای سبک‌های زندگی «نامقید» و «منحرفانه» معنی‌دار بوده است و نسبت به سایر سبک‌های زندگی معنی‌دار نبوده است.

- تفاوت درجه مرزبندی و تردد فرهنگی پاسخ‌گویان، برحسب محل تولد (تهرانی و غیرتهرانی)، نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف، به‌استثنای سبک زندگی «نامساعد»، معنی‌دار بوده است.

- تفاوت درجه مرزبندی و تردد فرهنگی پاسخ‌گویان برحسب وضعیت تأهل و محله مورد سکونت، نسبت به همه گروه‌های سبک زندگی، معنی‌دار بوده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال پژوهش که چه گروه‌های سبک زندگی یا تیپ‌های اجتماعی در شهر تهران وجود دارد به روش تحلیل عاملی پنج گروه سبک زندگی یا تیپ اجتماعی (نامقید، نامساعد، منحرفانه، دینی و مساعد برخوردار) استخراج و معرفی شده‌اند. همان‌گونه که در بخش یافته‌ها مطرح شد، کاربرد اصلی تحلیل عاملی تقلیل داده‌ها و ادغام آن‌ها به دسته‌ها و مجموعه‌های محدودتر که بیشترین شباهت و همسانی را دارند؛ است. از این رو باید توجه نمود که گروه‌های سبک زندگی استخراج‌شده در این پژوهش، بیان‌گر سبک‌های زندگی اصلی و کلی‌تر می‌باشند و نه همه سبک‌های زندگی موجود در شهر تهران. همچنین تأکید می‌گردد که سنخ‌های سبک زندگی حاصله در این پژوهش، بیشتر در سطح نگرش‌هاست و در سطح عینی ممکن است شدت و ضعف مرزبندی‌ها و ترددهای فرهنگی به‌خصوص در حوزه خصوصی و حلقه‌های کوچک‌تر مثل خانواده و دوستی، بسیار متفاوت‌تر باشد. در پژوهش اصلی برای بررسی و شناسایی گروه‌های سبک زندگی به‌طور جامع‌تر و عینی‌تر در شهر تهران از روش کیفی استفاده شد که ارائه یافته‌های مربوط به آن، مقاله جداگانه‌ای می‌طلبد.

با استخراج پنج گروه سبک زندگی یا تیپ اجتماعی (نامقید، نامساعد، منحرفانه، دینی و مساعد برخوردار) و تعیین درجه مرزبندی هر یک از افراد جامعه برحسب ویژگی‌ها و

هویت‌های فردی و اجتماعی‌شان نسبت به گروه‌های سبک زندگی می‌توان به جمع‌بندی و بیان نکات زیر، پرداخت.

در جامعه امروزی، هویت‌های فردی روزه‌روز پررنگ‌تر می‌شوند و افراد جدای از هنجارهای حاکم بر جامعه، از مرزها و خطوط ترسیم شده اجتماعی و فرهنگی عبور می‌کنند به‌عنوان مثال داده‌ها نشان دادند که مطلقه‌ها در مرتبه نخست و مجردها در مرتبه دوم، نسبت به سایر گروه‌های جنسیتی، در تعاملات اجتماعی خود با دیگران، بیشتر از مرزهای فرهنگی عبور می‌کنند. این موضوع به‌عنوان یک پدیده‌ای (افزایش طلاق و تجرد به دلیل فردگرایی) که محصول مدرنیته و پسامدرنیته است؛ جهت‌گیری‌های روابط اجتماعی در شهر تهران را، نسبت به آینده نشان بدهد؛ به این معنا که عبور از مرزهای موجود در روابط اجتماعی، افزایش خواهد یافت.

با وجود افزایش فردگرایی و نمایان‌شدن تأثیر آن در عبور از مرزبندی‌ها فرهنگی و اجتماعی، همچنان، هویت‌های اجتماعی (مثل هویت طبقه اجتماعی کنشگران اجتماعی) نقش مهمی در ایجاد مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی دارند. به‌عنوان مثال یافته‌ها نشان دادند که افراد با تحصیلات بالا، ساکنین در محلات مرفه و برخوردار، افراد با وضعیت اقتصادی بهتر، کمتر دست به مرزبندی‌های فرهنگی می‌زنند و برعکس افراد با تحصیل پایین و ساکن در محلات فقیرنشین و کمتربرخوردار و با وضعیت اقتصادی پایین‌تر، بیشتر دست به مرزبندی می‌زنند و تساهل کمتری در عبور از مرزهای فرهنگی می‌دهند.

همچنان دین و سنت به‌عنوان دو عنصر هویتی مهم از مجموعه عناصر سه‌گانه هویتی (ایرانیت، اسلامیت و مدرنیته)، نقش مهمی در ایجاد، حفظ و تداوم مرزهای اجتماعی و فرهنگی در روابط اجتماعی افراد به‌خصوص در حوزه عمومی دارد. به‌عنوان مثال، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان اظهار نمودند با تیپ‌های شخصیتی که در گروه سبک زندگی «نامقید» تعریف و دسته‌بندی شده بودند (این تیپ‌ها، متشکل از افرادی هستند که رفتار و عمل‌هایی را انجام می‌دهند که در تقابل با سنت و دین است) کمتر ارتباط برقرار می‌کنند یا اصلاً ارتباط برقرار نمی‌کنند. برعکس، با کسانی و تیپ‌هایی که در گروه سبک زندگی «دینی» تعریف و دسته‌بندی شده بودند؛ مرزبندی جدی وجود ندارد. البته باید دقت نمود که بخشی از کاهش مرزبندی‌ها با گروه سبک زندگی دینی به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بالای افراد و روحیه تساهل و مدارای اجتماعی تیپ‌های مقابل برمی‌گردد و بخشی از آن حاصل بافت جامعه دینی و مذهبی ایران است.

گویه‌های تشکیل دهنده گروه سبک زندگی «مساعد و برخوردار» و همچنین مشاهده تساهل در مرزبندی افراد با گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی، نوگرایی و مدرنیته، گویای

نقش هویت مدرن در شکل‌گیری مرزهای فرهنگی و به‌خصوص تردهای فرهنگی در کنار هویت‌های سنتی و مذهبی در جامعه ایران است.

بنا بر مباحث بالا، می‌توان نتیجه گرفت؛ هویت‌های چندگانه موجود در جامعه ایران، وضعیت شکل‌گیری مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی در میان گروه‌های سبک زندگی و تیپ‌های مختلف اجتماعی را پیچیده و درعین‌حال جذاب می‌نماید. چنین پیچیدگی، می‌طلبد که بررسی وضعیت مرزبندی و تردهای فرهنگی در جامعه‌ای مثل ایران با دقت عمل و احتیاط بیشتری، انجام شود. بر این اساس یادآوری می‌شود که یافته‌های این پژوهش وضعیت مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی را نسبت به گروه‌های سبک زندگی مختلف، مشخص می‌کند و قابل‌تعمیم به سطوح مختلف روابط اجتماعی (خانواده، دوستی، همسایگی و سایر موارد مشابه) نیست. به‌عنوان مثال یافته‌های این پژوهش نشان دادند که افراد با تحصیلات بالا و ساکن در محلات مرفه و برخوردار در تعامل با گروه سبک زندگی نامساعد با تساهل و مدارا عمل می‌کنند اما این تساهل و مدارا تا موقعی است که مرزبندی‌ها از نوع اجتماعی و عمودی نباشند. به‌عنوان مثال موضوع پیوند خانوادگی و ازدواج نباشد. در این صورت، همان‌گونه که شهابی و قائم‌پور (۱۳۹۷) در تحقیق کیفی خود نشان دادند در چنین وضعیتی نه‌تنها شاهد تساهل و مدارا نخواهیم بود بلکه با مرزبندی‌های عمیقی از سوی گروه‌های سبک زندگی مختلف روبرو خواهیم شد و حلقه‌های ارتباطی در قالب الگوی «خودی» و «غیرخودی»، پدید خواهند آمد. از این‌رو، تأکید می‌شود یافته‌های پژوهش حاضر، بیشتر ناظر به مرزهای فرهنگی (افقی) و حوزه عمومی، است اگرچه به علت تعارض هویت‌های چندگانه موجود در جامعه ایران برخی از مرزبندی‌های فرهنگی (افقی)، ماهیت اجتماعی و عمودی پیدا کرده‌اند.

## منابع و مأخذ

- باستانی، سوسن و سلمه نیکزاد (۱۳۹۳). «شبکه‌های اجتماعی فردی و دل‌بستگی به محله در شهر تهران: با تأکید بر وسایل ارتباط نوین»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۲: ۲۲۰-۱۹۳.
- باومن، زیگموند، تیم می (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی کاربردی در زندگی روزمره، ترجمه رضیه خزاعی، تهران، لوح فکر.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۳). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران، ثالث.
- بهبزادفر، مصطفی و ارسلان طهماسبی (۱۳۹۲). «شناسایی و ارزیابی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تعاملات اجتماعی تحکیم و توسعه روابط شهروندی در خیابان‌های شهری: نمونه مورد مطالعه سنندج»، باغ نظر، شماره ۲۵: ۲۸-۱۷.
- جلالی‌پور، حمیدرضا و جمال عبدالله‌پور (۱۳۹۰). «روابط اجتماعی شهری؛ پژوهشی در چگونگی و عوامل مرتبط با آن در شهر سردشت»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۴۱: ۱۹۰-۱۵۳.
- چاکسی، جمشید (۱۳۹۰). تحلیل عقاید و اعمال (پاکی و نجسی در زرتشت). در: مردم‌شناسی اجتماعات دینی، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۴). «نابرابری سرمایه‌های فرهنگی در شهر تهران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۳۲: ۱۹۶-۱۶۹.
- زرگر، محمود (۱۳۸۰). راهنمای جامع Spss10، تهران: بهینه.
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۳). دین، ترجمه امیررضایی، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۳). مقالاتی درباره دین، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- شهابی، محمود و محمدعلی قائم‌پور (۱۳۹۷). مرزهای اجتماعی - فرهنگی در شهر تهران: بررسی شرایط، شیوه مدیریت و پیامدها، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۲: ۱۶۰-۱۳۳.
- شهریاری، ابوالقاسم، خلیلی، محسن، اکبری، حسین (۱۳۹۴). «سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی» (نمونه‌پژوهی: دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۱: ۳۱-۱.
- صدیق سروستانی، رحمت اله (۱۳۶۹). «انسان و شهرنشینی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴: ۲۲۶-۱۹۸.
- فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۹۲). فرهنگ و شهر؛ چرخش فرهنگی در گفتمان شهری، تهران: تیسابه.
- فاین، بن (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی، ترجمه محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرزبندی و تردهای فرهنگی ... ❖ ۲۵۹

فرمپینی فراهانی، محمدحسین (۱۳۹۱). **تهران در گذر تاریخ**؛ از طهران دیروز تا تهران بزرگ امروز، چاپ اول، تهران: بدرقه جاویدان.

فیروزجائیان، علی اصغر، محمود شارع پور، نازنین فرزام (۱۳۹۵). «سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی (آزمون مدل میمیک)»، **توسعه اجتماعی**، شماره ۲: ۶۴-۳۳.

قاضی نژاد، مریم، الهه سادات اکبرنیا (۱۳۹۶). «دینداری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی (پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران)». **مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، ۶(۱).

کلانتری، عبدالحسین و سیدسعید حسینی زاده آرانی (۱۳۹۶). «روابط اجتماعی در جامعه شهری: بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر احساس تنهایی»، **مطالعات و تحقیقات اجتماعی مدرن ایران**، شماره ۲: ۲۸۳-۲۵۷.

کلمن، جیمز (۱۳۸۶). **بنیادهای نظریه‌های اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). **تجدد تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

لنسکی، گرهارد و لنسکی، جین (۱۳۷۴). **سیر جوامع بشری**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ممتاز، فریده (۱۳۸۳). «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو». **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۴۱ و ۴۲: ۱۶۰-۱۴۹.

منادی، مرتضی (۱۳۸۸). «بررسی انسان‌شناختی روابط همسایگی - مطالعه تطبیقی روابط زنان شاغل و خانه‌دار»، **مطالعات اجتماعی ایران**، شماره ۶: ۱۲۲-۱۰۴.

واکووانت، لویک جی. دی (۱۳۷۹). **پیر بوردیو. در: متفکران بزرگ جامعه‌شناسی** نوشته راب استونر، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.

ویر، ماکس (۱۳۷۱). **مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.

Bashkow, I. (2004). A Neo-Boasian Conception of Cultural Boundaries. *American anthropologist*, 106(3), 443-458.

Berghman, M. & Van Eijck, K. (2009). Visual arts appreciation patterns: Crossing horizontal and vertical boundaries within the cultural hierarchy. *Poetics*, 37(4), 348-365.

Bichi, R. (2008). Mixed approach to measuring social distance. *Cognition, Brain, Behavior. An Interdisciplinary Journal*, 12(4).

Bryson, B. (1996). " Anything but heavy metal": Symbolic exclusion and musical dislikes. *American sociological review*, 884-899.

Chan, T. W. & Goldthorpe, J. H. (2007). Social stratification and cultural consumption: The visual arts in England. *Poetics*, 35(2), 168-190

Chaney, D. (1994). **The cultural turn: Scene-setting essays on contemporary social history**. London and New York: Routledge

Fischer, C. S. (1975). Toward a subcultural theory of urbanism. *American journal of Sociology*, 80(6), 1319-1341.

Gans, H. (1962). Urbanism and suburbanism as ways of life: A reevaluation of definitions.

- Henry, Peter J. and Curtis D. Hardin. "The contact hypothesis revisited: Status bias in the reduction of implicit prejudice in the United States and Lebanon." **Psychological Science** 17, no. 10 (2006): 862-868.
- Holt, D. B. (1997). Distinction in America? Recovering Bourdieu's theory of tastes from its critics. *Poetics*, 25(2), 93-120.
- Lamont, M. (1992). **Money, morals, and manners: The culture of the French and the American upper-middle class**. University of Chicago Press.
- Lamont, M. & Molnár, V. (2002). The study of boundaries in the social sciences. **Annual review of sociology**, 28(1), 167-195.
- Lamont, M. Schmalzbauer, J. Waller, M. & Weber, D. (1996). Cultural and moral boundaries in the United States: Structural position, geographic location, and lifestyle explanations. **Poetics**, 24(1), 31-56.
- Park, R. E. & Burgués, E. (1925). *The City: Suggestions for Investigation in the Urban Environment*.
- Peterson, R. A. (2005). Problems in comparative research: The example of omnivorousness. **Poetics** 33(5), 257-282
- Šafr, J. (2006). **Social Standing and Lifestyle in Czech Society**. Sociologickýústav Akademie vědČeskérepubliky.
- Smith, J. A. McPherson, M. & Smith-Lovin, L. (2014). Social distance in the United States: Sex, race, religion, age, and education homophily among confidants, 1985 to 2004. **American Sociological Review**, 79(3), 432-456.